

آثار حقوقی سند ارتباط خمینی و آمریکا

بخش دوم

امیرفیض - حقوقدان

حاشیه = از آنجا که در خبر بی بی سی به اسناد سفارت آمریکا اشاره شده است این توضیح بجاست تا با کیفیت ضبط و قرانت و مجموعه سازی اسناد مزبور بیشتر آشنا شویم. در مقدمه اسناد سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) آمده است:

۱- تعدادی از اسناد سفارت که برای سفارت مهم بوده در روزهای قبل از اشغال سفارت، از سفارت خارج شده است.

۲- از طرف دست اندرکاران اشغال سفارت ادعا شده اسنادی که بوسیله ماشین خردکن خرد شده بود بوسیله تعدادی از قالبیافهای یزد برای خواندن بهم چسبانده شده است (که بعدا یک کارشناس ماشین های خردکن در آمریکا گفت که ماشین های خردکن آن زمان کلا واجد این نقص بود که کاغذ ها را رشته میکرد ولی از هم جدا نمیساخت بهمین دلیل سرهم کردن و خواندن آنها ممکن بود اکنون ماشین های خرد کن جدید فاقد این عیب است).

۳- اسناد سفارت وقتی قابل خواندن میشد همه آن اسناد به هیئتی که زیر نظر خوئینیها بود میرفت و آنها بودند که تشخیص میدادند کدام سند قابل انتشار است یاخیر.

۴- بررسی های بنده روی اسناد سفارت که در کتابخانه سنگراست نشان میدهد که هیچ سندی که نامی از (آخوندها) روحانیون نزدیک ویا وابسته به شورشیان باشد در مجموعه آن اسناد نیست و مانند آن است که واقعا اسناد غربال شده است. در گزارش بی بی سی از اسناد وزارت امور خارجه آمریکا نیز به موضوع مزبور اشاره شده و میگوید:

در اسناد سفارت بتفصیل درباره تماس لیبرال ها و اعضای نهضت آزادی با آمریکائی ها نوشته شده است ولی به پیام های محرمانه آیت الله خمینی به کاخ سفید ویا مذاکرات بهشتی و آمریکائی ها فصلی اختصاص نیافته است.^۱

نتیجه اینکه:

استناد بی بی سی به اسناد سفارت آمریکا در ایران که نسخه ای از آن اسناد در وزارت خارجه آمریکا هست میتواند متوجه اسنادی باشد که یا بوسیله سفارت در موقع مناسب از ایران خارج شده است ویا در سفارت بوده ولی مقامات شورش ۵۷ مانع انتشار آن شده اند!

^۱ - اگر در اسناد وزارت امور خارجه و در اسناد سفارت که بدست شورشیان افتاد به خمینی اشاره نشده پس بی بی سی بر اساس کدام سند مدعی است؟ ح-ک



قبل از ادامه بخش دوم تحقیق، اجازه می‌خواهد که این تحقیق به دودست‌آورد بسیار مهم که نسبت به سایر آثار حقوقی اسناد مزبور ارزش و اعتبار سیاسی خاصی دارد بپردازد.

طرح هنری پرشت و مبانی آن^۲

طرح هنری پرشت Henry Precht که براساس عدم قبول تداوم سلطنت و انتقال آن به ولیعهد و در نهایت مخالفت با فعالیت ولیعهد بنام شاه ایران در وزارت خارجه آمریکا تصویب و کیفیت ابلاغ آنرا نیز همان طرح مقرر ساخته است؛ پس از اتیان پیام سلطنت از سوی ولیعهد وقت، آهسته، آهسته به اجرا درآمد و در واقع به استناد همان طرح بود که اعلیحضرت در مسیر عدول از سلطنت، و خود را یک فرد عادی در صحنه مبارزه قرار دادند که مختصر موضوع در اسناد سفارت آمریکا و مفصل و نقد و اثرات آن در تحریرات و همچنین درسنگرتحت عنوان محظورات سیاسی شاه در سنگر شماره اول دیماه ۷۸ شماره ۲، ۳+۳۳۲ پیاده شده است.



گمشده پیدا شد

ولی آنچه که در طرح هنری پرشت، گمشده تحقیق بود این بود که به چه اعتبار و مناسبتی وزارت خارجه آمریکا تصمیم به اجرای چنین طرحی را لازم دیده است؟ ارزش این گمشده از این جهت در راه تحقیق مسلم است زیرا تحقیقی که متوجه اعمال دولت و یا شخصیت حقوقی است باید از ناحیه کسی اتخاذ شده باشد که صلاحیت اتخاذ تصمیم را دارد. وزارت خارجه کشورها از جمله آمریکا سیاست دولت آمریکا را جاسازی و حرکت می‌دهد؛ خودش به استقلال تصمیم‌گیری نمی‌کند و اگر هم لازم باشد پس از کسب موافقت دولت آن تصمیم را اجرا می‌کند.

۲ - در اکتبر ۱۹۷۸ نمایندگانی از دفتر خارجی مشترک المنافع (بخوانید امنیتی های وزارت خارجه انگلستان) برای دو روز در واشنگتن بسر بردند تا یادداشت های ویافته های خود را با آنچه وزارت خارجه آمریکا داشت مقایسه و تبادل کنند. مدیر دفتر طرح و بررسی های وزارت امور خارجه آنتونی لیک؛ (در دوران بیل کلینتون مشاور امنیتی پرزیدنت شد)، طرف آمریکایی را نمایندگی میکرد. دیگری شرکت کنندگان و متخصصین امور جغرافیایی و استراتژی از جمله هنری پرشت Henry Precht که مسنول دفتر ایران بود نیز شرکت داشت. پرشت خلاصه ای از رخداد ها در ایران را شرح میدهد و مرتب به شاه اشاره میکند و اخطار میدهد که «بعید میداند شاه چطور بتواند دوام بیاورد و خود را نجات بدهد» بریتانیایی ها با او مخالفت میکنند و اظهار میدارند پادشاهی دوام خواهد یافت و به این امر اعتماد به نفس دارند. حتا همکار پرشت در وزارت امور خارجه نشانه هایی از دلتنگی های بیمورد پرشت را نشان میدهد. در جریان این گزارش که بصورت نوشته در برگ ۲۳ گزارش خود آورده بود و پرشت آنرا به وزارت خارجه آمریکا داده بود گذشته هایی را به سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵۴ اشاره میدهد. ولی نماینده بریتانیا بلافاصله میان حرف او میگوید «اگر این مورد درست بود امیدوار بود دولت ملکه انگلستان از آن باخبر میشد».

هنری پرشت افسر خدمات خارجی وزارت امور خارجه آمریکا است که باز نشسته شده و بیشتر تخصص خاورمیانه را داشته است. او بیشتر پس از جنگ ۱۹۶۷ در کشور های عربی و اسرائیل ماموریت داشت. چهار سال در تهران افسر نظامی-سیاسی سفارت آمریکا بوده است. در دوران گروگانگیری دویار به مصر و آکساندریا سفر کرده است و در سال ۱۹۸۱-۸۵ معاون سفیر آمریکا در قاهره بوده.

در مورد طرح هنری پرشت با همه جستجو‌هایی که برای اعتبار دادن کامل به تحریرات و مقالات سنگر بکار رفت مبنا و منشاء اقدام وزارت خارجه آمریکا در طرح هنری پرشت بازتابی نیافت و بهمین دلیل طرح هنری پرشت باگمشته ای که عرض شد مورد استناد قرار گرفت.

اما اکنون، در اسناد دولت آمریکا که بخشی از آن بوسیله بی بی سی انتشار یافته گمشته مزبور پیدا و تحقیق مربوط به طرح هنری پرشت را تکمیل مینماید.

اسناد مگوید

دو روز قبل از رفتن شاه پیامی از جانب دولت آمریکا با واسطه گری ابراهیم یزدی به خمینی میرسد که آن پیام زمینه ساز طرح هنری پرشت است؛ پیام میگوید:

****** >مانمیگوئیم که قانون اساسی نمیتواند تغییر کند (۱) (به عبارت دیگر آمریکا بطور اصولی با برچیده شدن سلطنت مخالفتی ندارد) اما میگوئیم برای تغییرات، رویه های رسمی و منظم را باید دنبال کرد زیرا در قانون اساسی ایران بقای سلطنت مانند مذهب ابدی است <(۲).

****** به گفته ابراهیم یزدی آمریکا برای آیت الله خمینی روشن کرد که امرای ارتش این واقعیت را پذیرفته اند که نمیتوانند شاه ویا ولیعهد را در مقام سلطنت ابقا کنند (۳) **در پیام آمریکا آمده بود که ارتش بقای خود را به بقای شاه ترجیح میدهد.**

****** روز چهارشنبه ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ برابر ۲۲ آذر ۵۷ شورای ملی آمریکا تشکیل جلسه میدهد و در آن جلسه جرج بال چنین گزارش داده است:

>شاه باید برود (۴)، او باید برود در تلویزیون ظاهر شود و بگوید صدای انقلاب مردم را شنیدم (۵) این اشتباه است که خودمان را خیلی محکم به شاه ببندیم ما زیادی از او حمایت میکنیم <.

****** در همان بعد از ظهر چهارشنبه ۱۳ دسامبر کارتر که چندان نگران از دست رفتن متحد استراتژیک خود نبوده است میگوید بعد از رفتن شاه مجلس ایران میتواند منشا ثبات در کشور باشد و یک ایران حقیقتاً غیر متعهد که به هیچیک از بلوک های قدرت جهانی وابستگی نداشته باشد برای آمریکا نباید ناکامی تلقی شود.

برداشتها

(۱) اسناد، نشان میدهد، تجاوز به قانون اساسی مشروطیت قبل از اینکه از سوی شورشیان آغاز شود، اجازه آن از سوی دولت آمریکا صادر شده بود، و اصل محکمی که در قانون اساسی و متمم آن سلطنت را مانند مذهب ابدی ولایتی غیر میداندست برای اولین بار از سوی آمریکا قابل نقض شناخته شد و عجیب آنکه تا آن زمان، خمینی چه در کتابش ویا اظهاراتش با اساس سلطنت مخالفتی از

خود نشان نمیداد و از هنگامیکه کارتر این اجازه را صادر کرد حرکت های ددمنشانه او به سلطنت آغاز گشت.

(۲) توصیه آمریکا به رعایت رویه های رسمی برای تغییر قانون اساسی بود که خمینی به فراندم سال ۵۸ دست زد و این عمل که کاملاً خلاف اسلام بود به اعتبارتوصیه و راهنمایی آمریکای کارتر، تبدیل شد به عمل اسلامی.

آیا یک عمل غیراسلامی میتواند به دلیل توصیه کشورکفر آمریکا پایه و اساس مشروعیت جمهوری اسلامی بشود؟ البته که خیر.

(۳) اظهار آمریکای کارتر داور به اینکه نمیتوانند شاه ویا ولیعهد را در سلطنت ابقاء کنند و انتقال آن به نیروهای مسلح کشور، علاوه بر اینکه خواست اصلی خمینی را تشکیل میداد بصورت طرحی که بتواند این خواست خمینی را جامه عمل اساسی و قطعی بپوشاند بوسیله هنری پرشت در وزارتخارجہ آمریکا تدوین و بوسیله رابطین ایرانی آمریکا به مرحله اجرا درآمد. انتقال خبر عدم انتقال سلطنت به ولیعهد، به نیروهای نظامی کشور، زمینه را برای تسلیم ارتش و همکاری آنها با شورشیان فراهم میساخت که ساخت.

بنابراین منشاء طرح هنری پرشت تصمیم دولت آمریکا بوده که بصورت طرح ازسوی وزارت خارجہ آنکشور صادر و به اجرا در آمده است و صورت اجرائی طرح زیربنای مذاکرات بین آمریکا و نمایندگان خمینی را تشکیل میداده.

(۴) شعار شاه باید برود که جرج بال برای اولین مرتبه در تاریخ ۱۳ دیماه ۱۳۵۷ اعلام کرد بزودی مورد استفاده و تاسی خمینی و شورشیان قرار گرفت و شعار شاه باید برود جرج بال کافر، شد شعار خمینی در حالیکه تاوقتی که جرج بال این شعار را نداده بود چنین جمله ای از دهان ابلیس شنیده نشده بود. هماهنگی و رابطه آمر و مامور را کاملاً میتوان ملاحظه کرد.

(۵) صدای انقلاب راشنیدم:

تاکنون تصور میشد که نطق شاهنشاه که در آن آمده است صدای انقلاب مردم راشنیدم نتیجه سوء اداری دفترعلیا حضرت و دست اندرکاری آقای رضا قطبی و سید حسین نصر بوده است. مقصود همان پیامی است که شاهنشاه هم در قرائت آن با تردید مواجه شدند و بعدها از متن آن پیش از خواندن اظهار بی اطلاعی هم فرمودند.

اکنون اسناد مزبور نشان میدهد که آنچه در آن نطق آمده بود خاصه حضور شاهنشاه در تلویزیون و اعلام صدای انقلاب راشنیدم کار دستگاه اطلاعاتی آمریکا و اجرای برنامه جرج بال و باموافقت دولت آمریکا بوده است و دفترعلیاحضرت و تیم آن همان کار را کرده اند که جرج بال آمریکائی آنرا دیکته کرده بود.

(۶) اظهارات کارتر به اینکه نگران از دست دادن شاه ایران متحد استراتژیک آمریکا نبوده، دلیل قاطعی است که تمام مراتب یک تا پنجم جریان شورای امنیت آمریکا که در این تحریر بنقد آمده

از منشاء قصد و رضایت آمریکای کارتر و اینکه منافع آمریکا در از دست دادن شاه ایران است اتخاذ شده است. این جریان به این توهم که جلسه مشترک آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان در گوادلیپ سبب مخالفت با شاه گردید خاتمه میدهد و نشان میدهد که قبل از تشکیل گوادلیپ دولت آمریکا تصمیم قاطع به بریدن از شاه و هماهنگی با شورشیان را گرفته بود و تشکیل گوادلیپ در واقع برای ایجاد مسئولیت مشترک و رفع اتهام از آمریکا بوده است.

برداشت نهائی

****** طرح هنری پرشت دارای ابعاد حقوقی و سیاسی مترتب بر اختیارات دولت آمریکا بوده که دولت آنکشور در راستای منافع تصویری کشورش در انهدام سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران و به عبارت خود آمریکائیهها متحد استرترژیگ آمریکا اقدام کرده است.

****** اقدام آمریکا در برخاستن علیه سلطنت و طرح توقف آن واجد اثرات حقوقی نسبت به تداوم سلطنت ایران نیست، زیرا علاوه بر آنکه کاری خلاف حقوق بین الملل و از باب دخالت در امور کشورها عملی آشکار و بسیار ناجوانمردانه است، اساسا همانطور که مردم ایران به دلیل صراحت ادیان زرتشت و اسلام و قانون اساسی مشروطیت نمیتوانند سلطنت و تداوم آنرا نفی کنند، روشن است که یک کشور خارجی بکل ممنوع از این اقدام است و اقدام ممنوع، ایجاد مسئولیت نسبت به موضوع نمینماید.

تجاوز به ناموس ملی

تا قبل از انتشار اسناد مزبور تحقیق، اقدامات آمریکا در شورش ۵۷ را از مراتب دخالت آمریکا در امور داخلی کشورمان بتصویر میآورد ولی اسناد مزبور و بشرحی که به برخی از یارگرافهای آن اشاره شده عمل دولت آمریکا دقیقا تجاوز و تعدی به ناموس ایرانیان است زیرا وقایع آن اسناد نشان میدهد که هدف آمریکا کاملا متوجه تعرض به شخص شاه و خالی کردن ایران از او بوده است.

در حالیکه در فرهنگ و قاموس ملی ایرانیان شاه مظهر ناموس و شرافت ملی ایرانیان و نماینده هویت ملی و استقلال و تمامیت ارضی کشور و سایه خداست و اینکه حمله آمریکائیهها کاملا متوجه شاه بوده نه دولت ایران؛ لذا میتوان این تشخیص را آورد که نقش اصلی آمریکا در جریان شورش ۵۷ تجاوز به ناموس و شرف ملی ایرانیان یعنی شاهنشاه ایران بوده و از این طریق بوده است که عمل آمریکا در جارجوب حقوق بین الملل به دخالت آمریکا در امور کشورمان تعبیر یافته است.

اهمیت این تجاوز به ناموس و شرافت ملی ایرانیان در حدی برای آمریکا قابل اهمیت بوده که با طرح هنری پرشت و قطع تداوم سلطنت در واقع تداوم سلطنت ایران را مقطوع النسل ساخته است. فرق این عمل آمریکا یعنی تعرض به ناموس و شرافت ملی ایرانیان و مقطوع النسل ساختن آن با دخالت در امور داخلی یک کشور که یک عمل سیاسی است بسیار بین و آشکار است.

دخالت در امور کشورها یک موضوع حقوق بین الملل و دارای آثار خاصی است و تجاوز بیگانگان به مظهر ناموس و شرافت ملی و قطب تقدیسی ملت، تجاوز و هتک حرمت هستی و عیار تاریخی ملت است و آثار آن در مسیر غیرت و افتخارات ملی قابل تامل میشود.

آیا برای ایرانیان دشوار است اثر این جنایت عظیم یعنی قطع تداوم سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران و مقطوع النسل ساختن آن توسط دولت آمریکای کارتر را درک کنند؟ تصور نمیشود.

تشبیه

اگر خواسته شود تشبیهی برای مورد آورده شود مانند این است که همسایه گردن کلفتی گهگاه ایراداتی به خانواده و طرز زندگی همسایه اش میگیرد که این عمل به مداخله ناروا تعبیر میشود (در تطبیق مورد مداخله در امور کشورها) ولی یقوت آن همسایه گردن کلفت به ناموس خانواده یعنی زن و دختر خانواده تجاوز جنسی و ناموسی میکند و سبب میشود که آن خانواده متلاشی شود (در تطبیق مورد نقش آمریکا در شورش ۵۷) بین این دو تفاوت است و نمیتوان از عمل تجاوز به ناموس خانواده بنام دخالت یاد کرد.

چرا آمریکا به این جنایت دست زد

پاسخ این سوال را همین اسناد دولت آمریکا بیان کرده است و میگوید:

دسترسی آمریکا به نفت ایران یکی از دغدغه های مهم آمریکا بوده است؛ ایران بیش از اعتصابات کارکنان نفت، روزانه پنج و نیم میلیون بشکه نفت تولید و ۹ درصد نفت وارداتی آمریکا از ایران تامین میشد. کارتر تکران بود که شاه از طرح افزایش بهای ده درصدی نفت حمایت کند. رئیس جمهوری آمریکا در یانیز همان سال به شاه هشدارتندی داده بود که افزایش بهای نفت باید بسیار ناچیز باشد در غیر این صورت به اقتصاد آمریکا و جهان ضربه بزرگی وارد خواهد شد.

نگرانی کارتر و آمریکا ناموجه نبود. در سال ۱۳۵۲ قانون الغای قرارداد کنسرسیوم سال ۱۳۳۳ و اجازه اجرای قرارداد خرید و فروش نفت را شاهنشاه ایران توشیح کرده بود. شاهنشاه به تاثیر اقدام به خلع ید از کنسرسیوم و افزایش قیمت نفت آگاه بود که در کتاب بسوی تمدن بزرگ آمده است:

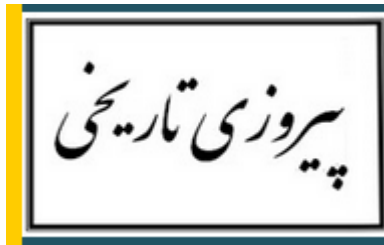
تلاش و مبارزه من برای رهبری ملت به سوی آینده ای پرشکوه برای من مستلزم کار طاقت فرسای شبانه روزی و کشمکش های سنگین بین المللی و رویارویی دائمی با تحریکات توطئه های دشمنانی بود که در غیر این صورت به احتمال قوی علتی برای بروز آنها در پیش نمیآمد.....

همینجا حکم انصاف و صداقت است که گفته شود ما ملت بی حیا هیچ اعتنایی به علت زیر پرده شورش ۵۷ که نفت و تامین منافع ایران بوسیله شاهنشاه ایران بوده است نداشتیم. گروهی حق رای خانمها و اصلاحات ارضی وعده ای هم عدم رعایت حقوق بشر و قانون اساسی! را دلیل شورش علیه سلطنت

میدانستند. وای که چه آسان مردم درجانیات شخص خمینی، جمهوری اسلامی و نابودی کشور و دستاوردهای آن، شریکند و نمیدانند.

(درسالهای گذشته رشته مقالاتی تحت عنوان (پیروزی تاریخی) درسنگرمنتشرشده است که بوسیله ایران یاران مقیم آلمان بصورت جزوه ای در آمد و سپس آن رساله به همت جاوید ایران درسایت ۱۴۰۰ پیاده و قابل مطالعه است)

روی نوشته زیر یا روی پیوند کامل کلیک کنید و بخوانید



<http://1400years.org/Books/PirouziTarikhi.pdf>

به امید ادامه این تحریر